مطالعات تاریخ اسلام
سال هفتم / شمارهٔ ۲۶ / پاییز ۱۳۹۴

تأثیر سیاست و رویکرد مذهبی ایلخانان بر اوضاع مسیحیان جنوب قفقاز

مریم محمدی[۱]

چکیده: از جمله سرزمین‌هایی که توسط مغولان فتح شده و سپس به عنوان منطقه تابع ایلخانان اداره می‌شد، جنوب قفقاز بود. در دورهٔ ایلخانان، حکومت باگراتیون قدرت برتر در این منطقه بود و امرای این نواحی به‌جز مناطقی خاص در اران و قراباغ که به طور مستقیم اداره می‌شد، وابسته و تحت فرمان حکومت باگراتیون بودند. عوامل چندی بر سیاست و روابط حاکمان جنوب قفقاز و ایلخانان تأثیر می‌گذاشت. مقالهٔ حاضر به دنبال تبیین و تحلیل تحولات مربوط به جنوب قفقاز در پیوند با ایلخانان از منظر دینی است و می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که سیاست خارجی ایلخانان از جمله سیاست مذهبی آنان، چه تأثیری بر اوضاع مسیحیان این منطقه در دوره حکومت ایلخانی داشت؟ یافته‌های این تحقیق که به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است، نشان می‌دهد جنوب قفقاز به دلیل موقعیت راهبردی و ادعاهای ارضی اردوی‌زرین در این منطقه، اهمیتی خاص برای ایلخانان داشت. ایلخانان غیرمسلمان تلاش می‌کردند تا علاوه بر سیاست‌های معمول به‌وسیله اعطای امتیازات به مسیحیان منطقه از اتحاد آنان با اردوی‌زرین جلوگیری کرده و از دشمنی آنان با مسلمانان به خوبی برای جنگ علیه اردوی‌زرین و ممالیک بهره برند. از طرف دیگر، مسیحیان جنوب قفقاز نیز تلاش می‌کردند تا از تفاوت باورهای ایلخانان غیرمسلمان، علیه مسلمانان و در جهت اعتلای دین مسیحیت استفاده کنند. مسلمان‌شدن ایلخانان باعث تغییر در سیاست مذهبی آنان در مقابل مسیحیان و اعمال سختگیری و فشار بر مسیحیان جنوب قفقاز شد. گرچه فشار بر مسیحیان منطقه تاحدی بر روابط سیاسی آنان با ایلخانان مسلمان تأثیر گذاشت؛ اما سیاست کلی ایلخانان مسلمان در جنوب قفقاز با ایلخانان غیر مسلمان در استفاده از نیروی نظامی آن، علیه دشمنان و نیز حفظ منطقه به عنوان سرزمین حایل و مهم راهبردی در مقابل اردوی‌زرین تغییری نکرد.

واژه‌های کلیدی: ایلخانان، سیاست و روابط خارجی، اوضاع مذهبی، مسیحیان، قفقاز جنوبی، باگراتیون

---

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد Mmohammadi@ferdowsi.um.ac.ir
تاریخ دریافت:۹۳/۱۱/۲۸ تاریخ تأیید: ۹۴/۰۶/۱۶

The impact of Ilkhanid's religious policy and approach on Christians in South Caucasus

Maryam Mohamadi[1]

Abstract: South Caucasus, conquered by Mongols and controlled by Ilkhanids, was the homeland of Bagrationi administration. The governors in this region, except Arran and Karabakh, were under the supreme ruling command of Bagrationi. So there had been some political affairs between the governors and Ilkhanids. Seeking a reasonable explanation and analysis regarding South Caucasus development from religious point of view, this article is to answer this question: what was the impact of Ilkhanid's foreign affairs, namely religious policy, on Christians in this region?

The findings, based on the documents and library resources, confirm the significance of south Caucasus for the Ilkhanids either as a strategic territory or for the rival claim of Golden Horde in the region. The non Muslim Ilkhanids made a great effort to not only give advantage to the Christians to prevent them from coalition with the Golden Horde, also to take advantage from Christians hostility against Muslims to win the Golden Horde and Mamluks at the same time. On the other hand, the Christians of South Caucasus were looking forward to misusing the ideological differences between non Muslim Ilkhanids and Mulims for the sake of Christianity transcendence. Although Ilkhanids' conversion to Islam relatively changed the pattern of religious policy against Christians, the general policy of the converted Ilkhanids remained unchanged towards non Muslim Ilkhanids. This was regarding the utilization of their military force and also to maintain the land as a strategic retaining territory against the Golden Horde.

Keywords: Ilkhanids, foreign affairs, religious affairs, the Christians, south Caucasus, Bagrationi

1 Assistant Professor Department of History at the University of Mashhad Mmohammadi@ferdowsi.um.ac.ir

مقدمه

منطقه قفقاز جنوبی[۱] در گذشته از نظر راهبردی، یکی از مهم‌ترین مناطق به شمار می‌رفته است. در دورهٔ ایلخانان، این منطقه عموماً شامل سه سرزمین اران و قراباغ، ارمنستان و گرجستان بود. بیش‌تر ساکنان این منطقه را در ارمنستان و گرجستان، مسیحیان تشکیل می‌دادند. علاوه بر اهمیت راهبردی، سیاسی و اقتصادی، قفقاز جنوبی برای ایلخانان به دلیل ادعاهای ارضی اردوی‌زرین و تلاش این دولت برای دست‌یابی به شمال غرب قلمرو ایلخانان، قفقاز جنوبی به عنوان منطقه حایل میان دو دولت می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای در سیر حوادث داشته باشد. به‌علاوه نیروهای جنوب قفقاز به دلیل دشمنی با مسلمانان، متحدان خوبی برای ایلخانان در نبرد با دولت‌های مسلمان از جمله ممالیک محسوب می‌شدند. در چنین شرایطی سیاست خارجی ایلخانان در قفقاز جنوبی و نحوه روابط آنان با دولت‌های این منطقه می‌توانست تأثیر زیادی بر تحولات منطقه، تکاپوهای اردوی‌زرین و قدرت ایلخانان در مقابل ممالیک بگذارد.

یکی از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایلخانان در مقابل دولت‌های قفقاز جنوبی، رویکرد و سیاست مذهبی ایلخانان در این منطقه می‌باشد. از ابتدای تأسیس دولت ایلخانان، دو گروه ایلخانان غیرمسلمان و ایلخانان مسلمان قدرت را دست داشتند. رویکرد مذهبی این دو گروه در مقابل مسیحیان جنوب قفقاز با یکدیگر تاحدودی فرق داشت.

لازم به ذکر است از آنجا که داده‌های منابع و مآخذ فارسی دربارهٔ اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی قفقاز جنوبی در این دوره بسیار کم است؛ در این مقاله سعی شد تا از منابع ارمنی و مآخذ عمدتاً انگلیسی و فرانسوی استفاده شود. نویسندگان برخی از منابع ارمنی مانند کیراکوس،

---

۱ منطقهٔ قفقاز به وسیلهٔ رشته‌کوه‌های قفقاز بزرگ یا کوه‌های آب‌پخشان که با جهت شرقی-غربی امتداد یافته است به دو ناحیهٔ جداگانهٔ قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی (ماوراء قفقاز) تقسیم می‌شود. لازم به ذکر است که ماوراء قفقاز، واژه‌ای جغرافیایی می‌باشد و از دیدگاه روس‌ها به مناطقی که در پشت رشته‌کوه‌های قفقاز بزرگ واقع است، اطلاق می‌شود و شامل آن بخش از منطقهٔ قفقاز است که در جنوب رشته‌کوه‌های قفقاز قرار دارد. بنا به گزارش امیراحمدیان در دومین کنفرانس بین‌المللی قفقازشناسی که در می ۱۹۹۸م، در تفلیس برگزار شد، به پیشنهاد دکتر امیراحمدیان و پرفسور قامقر لیدزه مقرر گشت که از آن پس از کاربرد واژهٔ ماوراء قفقاز اجتناب نموده و به جای آن از واژهٔ قفقاز جنوبی و معادل ترجمهٔ آن در زبان‌های دیگر استفاده شود. در منطقهٔ قفقاز جنوبی در حال حاضر از شرق به غرب به ترتیب، جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان و در قفقاز شمالی از شرق به غرب به ترتیب، جمهوری‌های خودمختار داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، کاباردا- بالکار (قبارطه- بلغار) قاراچای-چرکس و آدیگه واقع شده‌اند که از نظر سیاسی-اداری در ترکیب فدراسیون روسیه قرار دارند. ن‌ک: بهرام امیراحمدیان(۱۳۸۱)، *جغرافیای کامل قفقاز*، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، صص۱۹-۲۲.

وارتان و اوربلیان از جمله افرادی بودند که اطلاعات خود را بر مبنـای دیـده‌هـای شخصـی و یـا شنیدن از سایرین گرد آورده‌اند. با این همه این منابع، تنها دوره‌های اولیه تاریخ ایلخانان را پوشـش می‌دهند و برای آگاهی بیش‌تر از موضوع مقاله به مطالعه مآخذ هـم نیـاز بـود. نویسـندگان ایـن تحقیقات برای نوشتن کتاب‌های خود از اسناد آرشیوی، سکه‌ها و کتیبه‌هایی استفاده کـرده بودنـد که در دسترس نویسنده مقاله نبود. به همین دلیل، این تحقیقات تا حد زیادی توانستند خلاءِ برخی داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز را درباره مقاله پر کنند.

تأثیر سیاست‌های ایلخانان غیرمسلمان بر اوضاع مسیحیان قفقاز جنوبی

منگوقاآن(حک۶۴۸-۶۵۷ق/۱۲۴۹-۱۲۵۹م) پس از رسیدن به قـدرت، طـیّ قوریلتـایی کـه در سال ۶۵۰ق/۱۲۵۱م برپا شد، هلاکو(حک ۶۵۱-۶۶۳ق/۱۲۵۶-۱۲۶۵م) را برای تکمیل فتوحـات مغولان و تحکیم حاکمیت آن‌ها به مناطق غربی امپراطوری فرستاد. به دستور منگوقاآن لشکریانی از تمام الوس‌ها به عنوان لشکر تما به هلاکو پیوستند. در این میان، نیروهای نظامی قفقـاز جنـوبی نیز مجبور به همراهی با این سپاهیان شدند.[1] گرچه سرزمین‌های تحت تابعیـت مغـولان مجبـور بودند سربازانی در اختیار فاتحان قرار دهند، امّا مسیحیان این منطقـه در ادامـهٔ لشکرکشـی‌هـای هلاکو به متصرفات ممالیک مصر و ایوبیان از جمله حلب و حماة، مانند لشکرکشی بـه بغـداد، نقشی بیش از سایر گروه‌ها ایفا کردند.[2] این شدت عمل آنـان در مقابـل مسـلمانان از انگیـزه‌هـای مذهبی ناشی می‌شد و درواقع، اقدامی تلافی‌جویانـه در مقابـل رفتـار مسـلمانان در جنـگ علیـه مسیحیان بود.[3] رانسیمان معتقد است که میافارقین «بیش‌تر به پاس مددهای یاران گرجی و ارمنـی هلاکوخان به زودی تسخیر شد».[4] این موضوع از احساسات ضد اسلامی مسیحیان ناشی می‌شد و این همدلی در جنگ با مسلمانان به‌حدی بود که میان امرای مغولان و بعدها ایلخانان غیرمسلمان با مسیحیان توافق شد تا تشکیل واحدهای کمکی، به شاهان محلی قفقاز جنوبی محول گـردد.[5] بـا

1 Arewelc'i vardan(1862), *Hawak'umn patmut'ean Vardanay vardapeti lusabaneal* [Compilation of History by Vardapet Vardan Arewelc'i], Venice: Mechitarist Press, p.89.

2 Ganjakeci Ganjakeci(1961), *Patmutiwn Hayoc[History of Armenia]*, ed: K.A, Melik O hanjanyan, Erevan, ԱԱԱՆՄՆ, pp.315-316; Het'um the Historian(1842), *Historian of the Tatars,(The Flower of Histories of the East)*,translator: M. Awgerean, Venice: S.Ghazar, pp.50-51; Smbat Sparapet, Smbatay Sparapeti taregir'(1956), Editor: S.Agelean, Venice: S.Ghazar, p.110.

۳ استیون رانسیمان(۱۳۷۱ش)، *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمهٔ منوچهر کاشف، ج۳، تهران: علمی و فرهنگی، ص۳۶.

۴ رانسیمان، همان، ج۳، ص۳۶۵.

۵ برتولد اشپولر (۱۳۶۸ش)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمهٔ محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی، ص۴۰۱.

پیروزی مغولان و دست‌یابی آنان بر میافارقین، مسیحیان در کنار دیگر سپاهیان، انتقام بسیار سختی از مسلمانان گرفتند. درحالی‌که برای نجات مسیحیان شهر تلاش کرده و آنان را امـان دادنـد.[۱] در این نبردها، افرادی مهم و برجسته از خاندان‌های معروف و قدرتمند ارمنی و گرجی، نظیر خاندان مخارگرزیلی و اوربلیان شرکت نموده و حتی متحمل تلفاتی شدند.[۲]

رشادت و خدمات مسیحیان در جنگ‌های هلاکو علیه مسـلمانان باعـث شـد تـا هلاکـو از مسیحیان حمایت کرده و به تقویت آن‌ها بپردازد؛ تاجایی‌که به عنوان حـامی مسـیحیان شـناخته شد.[۳] از طرف دیگر حمایت دو خاتون مسیحی دربار، سرقوقتینی و دوقوز خاتون، مادر و همسـر هلاکو از مسیحیان بر رفتار ایلخان با آنان تأثیر می‌گذاشت.[۴] آکنرچی اشاره دارد که وقتی هلاکو صد هزار رأس خوک به عنوان مالیات دریافت نمود، دستور داد تا تعدادی از این خوک‌ها را بـه شهرها و مناطق مسلمان‌نشین ایران ببرند و مسلمانان را به خوردن گوشت آن‌هـا وادار نماینـد. او علّت این دستور هلاکو را خوشنود ساختن نظامیان مسیحی حاضر در سپاهش می‌داند کـه بخـش مهمی از نیروهای نظامی او را تشکیل می‌دادند و هنر قهرمانی و وفاداری خود را در جنگ‌ها بـه او نشان داده بودند.[۵]

به نظر می‌رسد علاوه بر این موضوع، دشمنی هلاکو با ممالیـک و اردوی‌زریـن بـه سـرکردگی برکه مسلمان (حک۶۵۴-۶۶۵ق./۱۲۵۶-۱۲۶۶م.) کـه ادعاهـای ارضـی در بخشـی از متصـرفات ایلخانان، یعنی در اران و آذربایجان داشت به نزدیکی هلاکو به سپاهیان مسیحی قفقاز جنـوبی دامـن زده بود. به علاوه اینکه جنوب قفقاز، منطقه حایل بسیار مهمی، میان متصـرفات ایلخانـان و اردوی-زرین که پیوسته با یکدیگر دشمنی داشتند، محسوب می‌شد و راضی نگهداشتن مسیحیان می‌توانسـت بر حفظ بهتر مرزهای شمال غربی ایلخانان در مقابله با برکه مسلمان تأثیر گذارد.

---

۱ رانسیمان، همان، ج۳، ص۳۶۵؛ اشپولر، همان، ص۶۲.

2 Arewelc'I, Ibid, p.152; Step'annos, Orbelean, (1866), *Histoire de la Siounie, translate to french by M. Brosset, St.Petersburg, anonyme*, V1, pp.233-234; Ganjakeci, Ganjakeci(1961), *Patmutiwn Hayoc[History of Armenia*, ed: K.A, Melik O hanjanyan, Erevan, պատմություն, p.325; Het'um, pp.58-59&183; Robert Gregory, Bedrosian(1979), *the Turco–Mongol invations and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, no place, Columbia University: p.198.

۳ رشیدالدین‌فضل‌الله‌همدانی(۱۳۷۳ش)، *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمّـد روشـن و مصـطفی موسـوی، ج۲، تهـران: البـرز، ص۶۷۸.

۴ همان‌جا.

5 Grigor Aknerci(1949),"*History of the nation of the archers (The Mongols)*," The Armenian text edited with an English Translat by Robert.P.Blake & R. N. Fruye, Harvard Tournal of Asiatic studies, No: 3-4, pp.269-443, p.140.

اهمیت مطالبات اردوی‌زرین در منطقه از چشم حاکمان گرجی هم دور نمانده بود و آن‌ها سعی می‌کردند از این اختلافات به نفع خود استفاده کنند. همان‌گونه که ایلخانان نیز نگران نزدیکی باگراتیون با اردوی‌زرین بود. به‌عنوان نمونه داوود لاشا (حک ۶۴۴-۶۶۸ق/۱۲۴۷-۱۲۷۰م) اندکی پس از بازگشت از جنگ، علیه ممالیک به دلیل ظلم و احجاف مأموران مالیاتی مغول شورش کرد. او، نزد داوود نرین (حک ۶۴۲-۶۹۰ق./۱۲۴۵- ۱۲۹۲م.) که در آن زمان در ابخاز بود و به دلیل اختلاف با هلاکو با برکه رابطه برقرار نموده بود، رفت تا از شورش او حمایت کنند.[۱] درحالی‌که شورش داوود لاشا، گرجستان را به هم ریخته و حاکمیت ایلخانان را در قفقاز جنوبی به خطر انداخته بود حملهٔ برکه به قفقاز جنوبی باعث شد تا هلاکو با نرمش بیش‌تری در مقابل این شورش، راهکار دیگری را در پیش بگیرد؛ زیرا او به‌خوبی می‌دانست که در صورت پیوستن نیروهای مخالف گرجی به برکه، این شرایط، کاملاً به نفع اردوی‌زرین خواهد بود.[۲] به همین دلیل او در اوایل محرم سال ۶۶۱ق./۱۲۶۲م.، زمانی‌که عازم مقابله با برکه بود در شابران پس از محاکمهٔ عاملان مالیاتی گرجستان، آن‌ها را به یاسا رسانید.[۳] اشاره شده است که دقوز خاتون در اتخاذ چنین تصمیمی توسط هلاکو بسیار مؤثر بود و او را به خوبی از خطر نزدیک شدن گرجستان به اردوی‌زرین و تبعات بعدی این اتحاد آگاه کرد.[۴] پس از آن هلاکو دوباره، داوود لاشا را بر دیگر حاکمان و امرای گرجستان برتری داده و با انتصابش به عنوان یارغوچی، آماده جنگ با برکه شد. پس از این توافق داوود نیز با سپاهیان خود در نبرد علیه اردوی زرین شرکت کرد. درحالی‌که در همان هنگام، مهاجمین سلجوقی به کشورش هجوم آورده بودند و او به علت حضور در کنار هلاکو نمی‌توانست از سرزمینش در مقابل این مهاجمین دفاع کند.[۵]

در دورهٔ اباقا(حک۶۶۳-۶۸۰ق./۱۲۶۴-۱۲۸۱م.)، کار مسیحیان همچنان رونق داشت.

---

۱ اشپولر، همان، صص۶۸- ۶۹.

2 William Edward David, Allen(1932), *A History of the Georgian People from the beginning down to Russian conquest in the nineteen century*, v1, No place, Barnes&noble, p.117.

۳ غیاث‌الدین‌بن‌همام‌الدین الحسین خواندمیر(۱۳۳۳ش)، *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، جزءاول از ج ۳، تهران: انتشارات خیام، ص۱۰۴؛ منوچهر مرتضوی(۱۳۷۰)، *مسائل عصر ایلخانان*، تهران: آگاه، ص۱۸۱.

4 Howarth, H.Henry, Howarth(no date), History of the Mongols from the9th to 19th, V3, NewYork: Burt franklin, pp.189-190; Bedrosian(1979), Ibid, p.223.

۵ اشپولر، همان، صص۶۰، ۳۷۳؛

Brosset, m.F, Brosset(1858*), Histore the La georgie*,V1, St. Petersburg: anonyme, pp.547- 548 & 564 - 565; Allen, Ibid,v1, p.117.

مسیحیان قفقاز جنوبی، سپاهیان ایلخانان را جهت نبرد با مسلمانان یاری می‌دادند[۱] و اباقا نیز سعی می‌کرد رشادت‌های سپاهیان مسیحی‌اش را به خوبی پاداش دهد و آنان را همچنان به عنوان نیروی نظامی کارآمد خود در منطقه قفقاز جنوبی حفظ کند. مثلاً او به پاس خدمات نظامی تارسائیک اوربلیان(حک۶۸۳-۶۸۹ق./۱۲۷۳-۱۲۹۰م.) که جانشین سنباد بود، هدایای بسیار باارزشی عطا کرد و چنان مقام و مرتبه‌اش نزد اباقا فزونی گرفت که این ایلخان در مناسبت‌های متعدد، لباس سلطنتی‌اش را بر قامت تارسائیک پوشانید و یا کمربندی از طلای ناب که به جواهرات و مرواریدهای قیمتی مزین بود به کمر او بست.[۲] تارسائیک دشمن سرسخت مسلمانان و در جنگ علیه اردوی‌زرین و دیگر نقاط مانند حماه و حمص و غیره شهره بود.[۳] او قبل از اینکه حاکم تمام متصرفات خاندان اوربلیان شود در منطقه اورتون[۴] سیونیک حکومت داشت و در تقویت مسیحیان و دشمنی با مسلمانان می‌کوشید.در کتیبه‌ای که از او در این منطقه به تاریخ سیزدهم نوامبر۱۲۷۶م./۶۷۴ق. وجود دارد، اشاره کرده است که پنج روستا را به جهت حمایت مالی به کلیسای این ناحیه بخشیده است. تارسائیک در ادامه یکی از اهداف خود را از این کار، تلاش برای تحقق نیافتن اهداف مسلمانان علیه مسیحیان عنوان می‌کند و اشاره دارد که: «باشد که مسلمانانی که به قدرت رسیدند و سعی در غارت کلیساها داشتند با شیطان به جهنم بروند و خانه و آیندگانشان نابود گردد».[۵] علاوه بر دشمنی مسیحیان با ممالیک، داشتن متحدانی قدرتمند، مانند خاندان حکومت‌گر اوربلیان در ارمنستان در دشمنی ایلخانان با اردوی‌زرین بسیار مهم بود و کار این دولت را برای دست‌یابی به متصرفات شمال غربی ایلخانان سخت‌تر می‌نمود.

اباقا با اینکه خود، بودایی بود؛ به مسیحیان تعلّق خاطر داشت.[۶] او نیز مانند پدرش، روابط خوبی با حاکمان مسیحی قفقاز جنوبی داشت. این موضوع باعث شد تا در دوره خود به برخی از امرای[۷] این منطقه، امتیازاتی عطا کند. او، حکومت دیمیتری دوم(حک۶۶۹-۶۸۷ق./۱۲۷۱-

---

۱ همدانی، همان، ج۲،ص۱۰۶۰؛ سیدبرهان‌الدین‌میرخواند(۱۳۳۹ش)، روضةالصفا، ج۵، تهران: انتشارات خیام، ص۲۸۳؛ جورج لین(۱۳۸۹ش)، *ایران در اوایل عهد ایلخانان(رنسانس ایران)*، ترجمهٔ ابوالفضل رضوی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص۹۷.

۲ لین، همان، ص۹۷؛ Bedrosian, Ibid, p.197.

3 Orbelean, Ibid, v1, p.233.

4 Orton.

5 Orbelean, Ibid, v1, p.233.

۶ عباس اقبال(۱۳۳۶ش)، *تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۲۰۲.

۷ در ارمنستان و گرجستان به امرای خاندان‌های حکومت‌گر که اداره بخشی از منطقه را در اختیار داشتند؛ ناکسارار (لرد) ←

۱۲۸۹م.) را به عنوان شاه تابع باگراتیون بر گرجستان تأیید کرد، اما برخلاف اسلافش، متصرفات سرگیس جاکلی[1] را که از خاندان‌های قدرتمند و پرنفوذ گرجستان بودند و عمده قلمروشان در سمتزخه[2] قرار داشت از تابعیت پادشاهی باگراتیون بیرون و به‌طور مستقیم به تابعیت دولت ایلخانان درآورد.[3] در دورهٔ حکومت اباقا بر مقام و مرتبه سرگیس بیش از پیش افزوده شد. به‌گونه‌ای که ایلخان در سال ۶۷۱ق/۱۲۷۳م، مناطقی از جمله ارزروم را نیز به متصرفات او اضافه و او را به منصب اینجویی مفتخر کرد.[4] آلن معتقد است یکی از علل افزایش مقام و قدرت جاکلی‌ها در دورهٔ مورد نظر این بود که اباقا به دیمیتری و جاکلی‌ها برای حفظ قدرت و موقعیت ایلخانان در قفقاز جنوبی در دورهٔ جنگ‌های سخت ایلخانان با مصر که در خلال سال‌های ۶۷۴-۶۷۹ق./ ۱۲۷۶-۱۲۸۱م. رخ داد، وابسته بود.[5] به نظر می‌رسد این وابستگی بیش‌تر به دلیل تقابل و دشمنی مذهبی قدیمی و ریشه‌دار مسیحیان با مسلمانان بوده است که به‌خصوص در دوره ایلخانان غیرمسلمان به خوبی نمود پیدا کرد. می‌توان به این استدلال آلن، این نکته را هم افزود که قدرت یافتن مسیحیان در این دوره، تابعی از سیاست خارجی ایلخانان بود، درحالی‌که رقبای سیاسی ایلخانان مثل اردوی‌زرین و ممالیک، حول محور اسلام با هم متحد شده بودند، ایلخانان نیز دست همکاری به دولت‌های مسیحی دراز کردند و در نتیجه، مسیحیان و مسیحیت در قلمرو ایلخانان و تحت‌تأثیر این روابط تقویت شدند، ایلخانان هم برای جلب نظر دولت‌های مسیحی و خشنودکردن آن‌ها به نواختن مسیحیان پرداختند.[6] به خصوص اینکه جنگ و دشمنی با اردوی-

---

→ اطلاق می‌شد. این حاکمان اساساً ارباب زمین‌هایی بودند که در اصل به تمام خاندان تعلق داشت و آنان به عنوان رؤسا و سرکردگان این خاندان‌ها، حق فروش این سرزمین‌ها و یا انتقال آن را به هر شکل دیگر نداشتند. آن‌ها از ثروت عظیمی برخوردار بودند که آن را از طریق زمین و کار دهقانان وابسته به این زمین‌ها و نیز از طریق تجارت، اقتصاد خودکفا و تولید محصولات صنعتی به دست می‌آوردند. آن‌ها به عنوان رؤسا و اربابان نواحی خود از پادشاه کشور اطاعت کرده و به عنوان فرماندهان نظامی موظف بودند در جنگ‌ها با نیروهایشان شرکت نمایند. در این مقاله به جای ناکسارار و یا لرد از واژه امرا برای این افراد استفاده شده است. برای اطلاعات بیش‌تر دربارهٔ نهاد ناکساراریسم ن.ک:

Bedrosian(1979), Ibid, pp.159 –160 & 163; Vahan M, Kurkjian(no date), A History of Armenia, no place, General Benevolent Union of America, pp.311 – 316.

1 Jakeli.

2 Samtzkhe.

3 Brosset, Ibid, v1, p.586; Bedrosian, Ibid, p.184.

۴ لین، همان، ص۸۹؛

Bedrosian, Ibid, p.185.

5 Allen, Ibid, v1, p.118.

۶ اقبال، همان، صص۲۰۳-۲۰۲؛ شیرین بیانی(۱۳۷۱ش)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: نشر دانشگاهی، صص۹۰۳-۹۱۰.

زرین در دوره اباقانیز تداوم یافت.[۱] این هم دلیل دیگری بود تا اباقا بکوشد مناسبات خوب خـود را با امرا و خاندان‌های حکومت‌گر ارمنی و گرجی حفظ کند تا به واسطه این نیروها بهتـر بتوانـد تهدیدهای اردوی‌زرین را به مرزهایش دفع کرده و یا از اتحاد احتمالی آن‌ها جلوگیری نماید.

اباقا سعی می‌کرد از پیوندهای مذهبی مردم قفقاز جنوبی و دولت‌های مسیحی غربی برای پیشـبرد اهداف خود علیه ممالیک استفاده کند. به عنوان نمونه او از گرجیـان در سـال۶۷۴ق./۱۲۷۶م. بـه عنوان سفرای خود به دربارهای دولت‌های غربی، جهت دعوت به اتحاد آنان با دولت ایلخانان، علیه حکومت ممالیک مصر بهره گرفت. او این سفیران را که دو برادر گرجی، موسوم به ژان و جیمز وازلی بودند جهت دیدار با پاپ به ایتالیا فرسـتاد. آن‌هـا همچنـین دسـتور داشـتند تـا از دربارهـای انگلستان و فرانسه دیدار نمایند و پیام اباقا را برای جهاد، علیه ممالیک به پادشاهان این سرزمین‌هـا برسانند.[۲] گرچه این سفارت نتیجه خاصی در برنداشت،[۳] امّا این موضوع نشـان از علاقـهٔ مسـیحیان قفقاز جنوبی در همراهی با مغولان در مقابل مسلمانان نیز دارد.

در مجموع، دورهٔ اباقا برای مسیحیان قفقاز جنوبی و به‌خصوص برای برخـی از خانـدان‌هـای برجسته گرجی و ارمنی، دورانی توام با آرامش بود، زیرا اباقاخان برای رسیدن به اهداف سیاسـی خود به‌ویژه در مقابل ممالیک و اردوی‌زرین به تقویت جاه‌طلبی‌های سیاسی و مـذهبی برخـی از خاندان‌های حکومتگر ارمنی و گرجی از جملـه مخـارگرزیلی، آرجرونـی،[۴] جـاکلی و اوربلیـان مبادرت نمود.[۵]

به دنبال درگذشت اباقاخان و رقابت‌هایی که بر سر جانشینی رخ داد سرانجام، احمد تکـودار زمام امور را در دست گرفت(حک ۶۸۰- ۶۸۳ق./۱۲۸۱-۱۲۸۴م.).[۶] تکودار در ایام جـوانی بـه دین مسیح درآمده بود، اما به دلیل هم‌نشینی با مسلمانان به‌تدریج به اسلام گرایش یافت و مسـلمان شد. تکودار تلاش کرد با سیاست دین مشـترک بـه اردوی‌زریـن و ممالیـک نزدیـک شـود. در صورت تحقق چنین هدفی، دیگر نزدیکی به مسیحیان برای اهداف نظامی و سیاسـی، موضـوعیت خود را از دست می‌داد. از طرف دیگر دولت‌های مسلمان نیز منتظر دیدن گام‌های عملی تکـودار

۱ میرخواند، همان، ج۵، ص۲۸۳؛ رشیدالدّین فضل‌الله، همان، ج۲، ص۱۰۶۰.
۲ رانسیمان، همان، ج۳، ص۴۱۵.
۳ همان، ج۳، ص۴۱۵.
4 Arjeroni.
5 Bedrosian, Ibid, pp.183-184.
۶ بیانی، همان، ج۲، صص۱۹۲- ۱۹۴.

برای دشمنی با غیر مسلمانان و به‌خصوص مسیحیان بودند. شاید به همین دلایل بود که تکودار در صدد برآمد مغولان را مسلمان و مسیحیان را که پیش از این نفوذ و قدرت زیادی به دست آورده بودند، تضعیف کند و اقداماتی نیز در این زمینه انجام داد؛ مثلاً کلیسای تبریز را ویران و بسیاری از مسیحیان را به قبول اسلام مجبور کرد و حتی ماریهبالا، رئیس کلیسای نسطوری را دستگیر و به زندان انداخت[۱] و اقداماتی نیز در زمینه آزار و اذیت و ضربه‌زدن به مسیحیان قفقاز جنوبی صورت داد. با وجود تلاش‌هایی که تکودار در راستای اعتلای اسلام و دشمنی با غیرمسلمانان به خصوص مسیحیان صورت داد؛ حکومت کوتاه مدت او اجازه نداد تا او بتواند به اقدامات بیش‌تری علیه مسیحیان این منطقه مبادرت نماید.[۲]

به دنبال رقابت بر سر قدرت، میان تکودار و ارغون، بالاخره ارغون موفق می‌شود به عنوان ایلخان جدید، زمام امور حکومت را در دست گیرد(حک۶۸۴-۶۹۰ق./۱۲۸۴م-۱۲۹۱م.).[۳] ارغون نیز سیاست مذهبی هلاکو و اباقا را در پیش گرفت و از مسیحیان حمایت کرد. در دورهٔ ارغون، مسیحیان، وضعیّت خود را بهبود بخشیدند.[۴] البته علاقه ارغون به مسیحیان باعث نشد تا او او منافع خود را به سود این گروه کنار گذارد، زیرا در دورهٔ زمامداری او در اوایل دههٔ ۶۸۰ق./۱۲۸۰م.، بیش از صد و پنجاه صومعه در قفقاز جنوبی مشمول مالیات شدند و این موضوع نشان می‌دهد که سیاست‌های ایلخانان درباره همه گروه‌ها بیش از هر چیز از منافع آن‌ها ناشی می‌شده است.[۵]

در میان مسیحیان ارغون به عنوان دوستدار و حامی مسیحیان شناخته می‌شد. به همین دلیل برخی از افراد برجسته مسیحی سعی می‌کردند مراتب ارادت و دعای خود را برای دولت ایلخانان به اطلاع او برسانند. مثلاً استفان اوربلیان مورخ تاریخ سیونیک که یکی از پسران تارسائیک و یک کشیش مسیحی بود جهت ابراز دوستی مسیحیان ارمنستان و به‌خصوص خاندان قدرتمند اوربلیان به دربار ارغون رفت. استفان اوربلیان، کلیسایی متحرک باشکوه به ارغون هدیه داد. ارغون نیز با او رفتاری مناسب و شاهانه داشت. ایلخان با دستان خود، لباسی زیبا و گران قیمت به

---

۱ اقبال، همان، ص۲۲۷؛ رنه گروسه (۱۳۵۳ش)، *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمهٔ عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب،ص۶۰۷.

2 Orbelean, Ibid, v1, p.237; Bedrosian(1979), Ibid, p.266.

۳ همدانی، همان، ج۲، صص۱۱۳۵-۱۱۳۶.

۴ بیانی، همان، ج۲، ص۴۲۶.

5 Bedrosian, Ibid, p.288.

او پوشانید، پاییزه‌ای زرین به او داد و طی یرلیغی، او را بـه سراسـقفی تمـام کلیسـاهای ارمنسـتان منصوب نمود.[۱]

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت اینکه برقراری روابط دوستانه با دولت‌های مسیحی، بخشی از سیاست خارجی ارغون هم بود. او برای موفقیت در نقشهٔ لشکرکشی علیـه ممالیـک مصـر و جلوگیری از تهدیدهای اردوی‌زرین، درصدد تقویت مسیحیان و مناسبات حسنه با آنـان برآمـد.[۲] گرچه اظهار علاقه و تمایل ارغون، نسبت به مسیحیان، بیش‌تر ناشی از انگیزه‌های سیاسی او بود و سعی داشت تا امکان اتّحاد با دولت‌های مسیحی را بر ضد ممالیک مصـر فـراهم سـازد، یـا مـانع تهدیدها و حملات اردوی‌زرین به شمال غربی قلمرو خود شود و نفـوذ مسـلمانان را در دربـار و امور حکومتی و یا موارد دیگر خنثی نماید؛[۳] همین موضوع باعث مهربانی و خوشرفتاری ارغون با مسیحیان شد و باعث گشت تا مسیحیان قفقاز جنـوبی در دورهٔ ارغـون، وضـعیت خـوبی داشـته باشند.[۴] آزادی مسیحیت در دوره اباقا و ارغون تاحدّی بود که در سـکه‌هـای قفقـاز جنـوبی، ایـن جمله ضرب می‌شد: «به نام پدر، پسر و روح‌القدس، این سکه، متعلق به ارغون است».[۵]

با درگذشت ارغون، گیخاتو به حکومت رسـید.(حـک ۶۹۰-۶۹۴ق./۱۲۹۱-۱۲۹۴م.) از دوره کوتاه مدت حکمروایی او، گزارش چندانی دربارهٔ سیاست‌های مذهبی‌اش دربـاره مسـیحیان قفقـاز جنوبی وجود ندارد. با این همه، بیانی اشاره دارد که گیخاتو، مانند اباقا و ارغون به مسـیحیان احتـرام می‌گذاشت، اما در عین حال اجازه نمی‌داد در امور مملکت دخالت کنند،[۶] امـا بدورسـیان گـزارش می‌دهد که وقتی گیخاتو به حکومت رسید، دست به تصفیه در میـان طرفـداران ایلخـان قبلـی زد و یکی از گروه‌هایی که در این میان قتل‌عام شدند ارامنه بودند.[۷] این گزارش از طرفی نشان می‌دهد کـه که سیاست‌های مذهبی ارغون در قفقاز جنوبی تا آخر حکومت او به نفع مسـیحیان بـوده، و چنـان موجبات رضایت آن‌ها را فراهم آورده بوده که گیخاتو از فعالیت‌های بعدی این گـروه علیـه خـود بیمناک بوده است. از طرف دیگر بیانگر این موضوع نیز می‌باشد و الویت‌بندی منافع و سیاست‌هـای

1 Orbelean, Ibid, v1, pp.238-239&265-266; Howarth, Ibid,v3, pp.345-346.

۲ همان‌جا.

۳ اشپولر، همان، صص۲۲۲-۲۲۳.

4 Howarth, Ibid, v3, p.313; Hetum, Ibid, p.62.

5 Howarth, Ibid, v3, p.355.

۶ بیانی، همان، ج۲، ص۴۳۱.

7 Bedrosian, Ibid, p.201.

ایلخانان، از جمله گیخاتو ایجاب می‌کرد که مسیحیان نیز گاهی قربانی این سیاست‌ها، حتی در میان ایلخانان غیرمسلمان شوند.

با اینکه دوره حکومت بایدو(حک۶۹۴ق./۱۲۹۴م.) بسیار کوتاه بود، اما سیاست‌های مثبت او در مقابل مسیحیان باعث شد تا آنان، دورانی توام با آرامش داشته باشند. بایدو اقداماتی برای آسایش مسیحیان قفقاز جنوبی انجام داد. به عنوان نمونه، او جلال پسر تارسائیک اوربلیان را با نیروی کمی از مغولان به محلّ اقامت کاتولیک‌ها در اران که تقریباً در شمال‌غربی گنجه واقع بود، فرستاد تا به اوضاع ساکنان مسیحی این منطقه سامان داده شود، و در نهایت مقرر شد تا این گروه برای آسایش و راحتی بیش‌تر به کنستانتین پل فرستاده شوند.[1] لازم به ذکر است که در دشمنی و رقابت‌های میان بایدو و غازان(حک۶۹۴-۷۰۳ق./۱۲۹۴-۱۳۰۳م.)، داوود هفتم (حک۶۹۲-۷۱۱ق./۱۲۹۳ -۱۳۱۱م.) پسر دیمیتری دوم، پادشاه باگراتیون از حامیان و طرفداران بایدو بود.[2] می‌توان از این موضوع نیز تاحدی به روابط مناسب بایدو با مسیحیان پی‌برد.

نقش ایلخانان مسلمان در اوضاع مسیحیان جنوب قفقاز

با حکومت غازان‌خان، اوضاع مناطق مسیحی‌نشین قفقاز جنوبی تاحد زیادی دچار وخامت شد، به‌دنبال اسلام‌آوردن، غازان‌خان دستور داد تا تمام بناهای مذهبی مسیحیان مانند کلیساها و دیرها ویران و بر مسیحیان قفقاز جنوبی، سختگیری بسیاری اعمال شود. به‌دنبال این دستور، امیر نوروز که دشمنی غیرقابل‌انکاری علیه مسیحیان داشت به قفقاز جنوبی رفت تا به دستور ایلخان، کلیساهای گرجستان از جمله کلیسای معروف ویرجین[3] در منطقه واردزیا[4] را ویران و اموال گران‌قیمت آن را انتقال دهد. او در نخجوان و ارمنستان نیز همین اقدامات را انجام داد و کلیساهای این منطقه را خراب کرد.[5] به‌عنوان نمونه در نوراونک،[6] پایتخت سیونیک، کلیساها ویران شدند. با وجود این، این کلیساها، توسط ساکنان منطقه تعمیر شد. در پی اقدامات امیرنوروز، بسیاری از مسیحیان منطقه قفقاز جنوبی کشته و زنان و فرزندانشان به بردگی رفتند.[7]

1 Orbelean, Ibid,v1, p.260; Howarth, Ibid,v3, p.388.
2 Howarth, Ibid, v3, p.421.
3 Virgin.
4 Vardzia.
5 Orbelean, Ibid,v1, p.263; Brosset, Ibid, v1, pp.616-617; Allen, Ibid, v1, p.120; Howarth, Ibid, v3, p.421.
6 Noravank.
7 Orbelean, Ibid,v1,pp.261-262;Howarth, Ibid, v3, pp.421-422; Bedrosian, Ibid, pp.210-211; L, ←

علاوه بر سختگیری بر مسیحیان، اسلام‌آوردن غازان خان بر روابط سیاسی او با باگراتیون نیز تأثیر گذاشت و باعث شد تا داوود هفتم برای اعلام اطاعت و بندگی به خدمت ایلخان نرود. او پس از سرپیچی از فرمان غازان‌خان، مبنی بر حضور در اردو، درحالی‌که پسرش را نزد ایلخان می‌فرستاد، برادرش وختانگ را به‌عنوان فرستاده نزد تغتو(حک ۶۹۱-۷۱۲ق./ ۱۲۹۱-۱۳۱۲م.) خان اردوی‌زرین که غیرمسلمان بود،[۱] فرستاد و با پیشنهاد اتحاد علیه ایلخانان اعلام کرد که حاضر است در صورت تمایل تغتو به جنگ با ایلخانان، جاده و راه‌های مواصلاتی را به روی آنان باز کند.[۲] داوود هفتم در مخالفت علیه ایلخانان، بهترین گزینه را انتخاب کرده بود؛ زیرا تغتو، خان قدرتمند اردوی‌زرین در این دوره، سیاست‌ها و برنامه‌هایی، جهت دستیابی به قفقاز جنوبی و توسعهٔ ارضی در این حدود داشت.[۳] گرچه این اتحاد صورت نگرفت؛ اما این موضوع تاحدی باعث آشفتگی اوضاع سیاسی گرجستان به ضرر ایلخانان در دوره غازان خان شد.[۴] البته اشپولر اشاره دارد که خاندان جاکلی با سپاهیان اردوی‌زرین در جهت دفع حملهٔ ایلخانان به گرجستان همراهی داشتند.[۵] می‌توان احتمال داد که خاندان جاکلی در دورهٔ حکمروایی غازان‌خان و به دلیل مسلمان بودن او، اصولاً در سیاست خارجی، مخالف ایلخانان و همراه اردوی‌زرین بوده‌اند.

با وجود اوضاع نابسامان و آشفته قفقاز جنوبی به‌خصوص گرجستان، چون در گذشته، شاهان و امرای این سرزمین به عنوان حاکمان تابع، مجبور بودند تا اربابان خود را در جنگ با دشمنان یاری دهند. به‌عنوان نمونه وقتی غازان‌خان در سال ۶۹۸ق./۱۳۰۰م.، فرمان حمله به مصر را داد؛ لشکریان گرجستان به فرماندهی وختانگ سوم(حک ۷۰۰-۷۰۳ق./۱۳۰۰-۱۳۰۳م.) در جنگ شرکت کردند.[۶] با این‌همه ایلخان به آنان اجازه نداد تا چون گذشته، دست به تعدی و قتل

→

Xach'ikyan(1950), *XIX Dari hayeren jerhagreri hishatakaranner*, Erevan, no name, pp.66&102&114&163&259&281&283.

۱ م.م، رمزی(۱۹۰۸م)، *تلفیق‌الاخبار و تلقیح‌الآثار فی وقایع قزان و بلغار و ملوک التتار*، ج۱، به‌اهتمام ابراهیم شمس‌الدین، اورنبورگ: مطبعة الکریمیة و الحسینیة، صص۵۱۳- ۵۲۲؛ همدانی، همان، ج۱، صص۷۲۲،۷۴۴.

2 Orbelean, Ibid, v1, pp.263-264; Howarth, Ibid,v3, p.422;Brosset, Ibid,v1, p.618;Allexandre, Manvelichvili(sans date), *Historie de georgie*, Paris: de La toison dor, pp.238-239.

۳ شهاب‌الدّین‌عبدالله وصاف(۱۳۳۸ش)، *تجزیة‌الامصار و تزجیة‌الاعصار(تاریخ وصّاف)*، ج۴، تهران:کتابخانهٔ‌ابن‌سینا و کتابخانهٔ جعفری تبریزی، صص۳۹۸-۳۹۹.

4 Brosset, Ibid, v1, pp.620-621; Howarth, Ibid, v3, p425; Manvelichvili, Ibid, pp.237-239.

۵ اشپولر، همان، ص۱۰۶.

۶ همدانی، همان، ج۲، ص۱۲۹۵؛ اشپولر، همان، ص۱۰۴؛

Hetum, Ibid, pp.62&69; Manvelichvili, Ibid, pp.237-238.

مسلمانان زنند و به شدت مانع قتل و غارت اهالی شهر، توسط مسیحیان ارمنی و گرجی شد.[۱]

در دورهٔ غازان‌خان مقرر شد تا نوشته‌هایی، نظیر «بسم الله» که از اندیشه‌های اسلامی سرچشمه می‌گرفت بر روی سکه‌ها حک شود.[۲] یکی از مراکزی که از دورهٔ مغولان و نیز ایلخانان به ضرب سکه مبادرت می‌کرد، گرجستان و اران بود. فرمان غازان‌خان دربارهٔ آوردن عبارات اسلامی، شامل این مراکز نیز می‌شد.[۳] این موضوع دربارهٔ گرجستان که سرزمینی عمدتاً مسیحی‌نشین با پادشاهانی مسیحی بود، کمی متفاوت با سایر مراکز عمدتاً مسلمان‌نشین بود؛ زیرا آوردن عبارات اسلامی، مغایر با عقاید و آراء مذهبی آنان بود. با این‌همه داوود هفتم مجبور شد عبارت «بسم‌الله» را بر روی سکه‌های خود، نقش و به این ترتیب اطاعت خود را از فرمان ایلخان اعلام نماید.[۴]

اوضاع نامناسب مسیحیان قفقاز جنوبی با روی کارآمدن الجایتو (حک۷۰۳-۷۱۶ق./۱۳۰۴-۱۳۱۶م.) که پس از غازان‌خان، زمام امور را در دست گرفت، تداوم یافت. الجایتو در دوره حکومت خود سعی کرد تا مانند یک ایلخان مسلمان با مسیحیان قلمرو خود برخورد کند. به همین دلیل در همان سال جلوس، فرامینی در خصوص دریافت جزیه از مسیحیان صادر کرد که باعث فشار آمدن بیش‌تر بر این گروه شد.[۵] در همین دوره بیش‌تر ارمنستان، گرفتار اختلافات مذهبی و دودستگی میان گروه‌ها و فرق مختلف مسیحی و بزرگان دینی آنان شده بود. گروه‌های مختلف سعی می‌کردند قدرت و نفوذی در میان روحانیون پیدا کنند و به این صورت بر قدرت خود بی‌افزایند. علاوه بر این منازعه برای به دست آوردن زمین، بین صومعه‌های مختلف ارمنستان نیز بر آشفتگی اوضاع می‌افزود. کشمکش‌های مذهبی ارمنستان تا چندین سال ادامه یافت؛[۶] به‌گونه‌ای که حتی تشکیل شورای آدانا (۷۱۶ق./۱۳۱۶م.) که برای پایان بخشیدن به رقابت‌ها و اختلاف‌های اسقف‌های مسیحی بوجود آمده بود، نیز در برقراری آرامش مؤثر واقع نشد،[۷] این موضوع باعث شد تا مشکلات درونی مسیحیان نیز در کنار رویکرد مذهبی الجایتو بر آشفتگی و نابسامانی بیش‌تر اوضاع آن‌ها دامن زند.

---

۱ همدانی، ج۲، ص۱۲۹۵؛ بیانی، همان، ج۳، ص۹۸۷.

۲ خواندمیر، همان، جزء اول از مجلد سوم، ص۱۷۴.

۳ همان‌جا.

۴ اشپولر، همان، صص۱۹۳-۱۹۴.

5 Bedrosian, Ibid, p.266.

6 Arewelc'i, Ibid, p.139; Ganjakeci, Ibid, pp.130-131&186; Bedrosian(1979), Ibid, p.277.

7 Bedrosian, Ibid,p.278.

الجایتو در بازگشت از سفر جنگی به گیلان(۷۰۶ق./۱۳۰۷م.) که سپاهیان قفقاز جنوبی هم او را همراهی می‌کردند؛ به دلیل شکایت اهالی مسلمان یکی از شهرهای اران درصدد برآمد موضع سخت‌تری، نسبت به مسیحیان منطقه در پیش گیرد. به همین منظور، او یکی از نویان‌ها را به گرجستان فرستاد تا مسیحیان این سرزمین و دیگر مناطق قفقاز جنوبی را مجبور به قبول اسلام نموده و کلیساها را خراب کند. داوود با اطلاع از این موضوع، خود را نزد الجایتو که در نخجوان بود، رساند و با یادآوری این موضوع که اسلاف او، همیشه به ایلخانان وفادار بوده و به آن‌ها خدمت کرده‌اند؛ اعلام نمود که آنان نمی‌خواهند و نمی‌توانند، مسلمان شوند و اگر روزی، مجبور به این کار شوند، همگی ترجیح می‌دهند، بمیرند. او از الجایتو درخواست کرد نسبت به تصمیم خود تجدید نظر کند. گرچه الجایتو با شنیدن این سخنان، دستور خود را لغو کرد، اما مسیحیان در دوره او از هرگونه، فعالیت و آزادی محروم و مجبور به پرداخت جزیه و بستن زنّار بودند.[۱] به نظر می‌رسد سخنان داوود تنها دلیل انصراف الجایتو از فرمان خود نبوده است. احتمالاً او نیم‌نگاهی به قدرت فوق‌العاده همسایه مدعی خود اردوی‌زرین نیز داشته است. در این زمان ایلخان با یکی از قدرتمندترین حاکمان این دولت، یعنی تغتو معاصر بوده است. نکته مهم‌تر اینکه تغتو، غیر مسلمان بود و این موضوع، احتمال پیوستگی حاکمان مسیحی قفقاز جنوبی را با تغتو علیه الجایتو بیش‌تر می‌کرد.

در واپسین سال‌های حکومت الجایتو، جورج پنجم (برلیان-درخشان) (حک۷۱۳- ۷۴۶ق./ ۱۳۱۴م-۱۳۴۶م.) که مدت کوتاهی در دوره غازان‌خان نیز قدرت را در گرجستان در دست گرفته بود به حکومت رسید.[۲] دوران حکومت او برای گرجستان، پربار بود و دولت باگراتیدی، قدرت قابل‌ملاحظه‌ای داشت. او پس از اینکه دشمنان و مخالفان را سرکوب، کارگزاران نالایق را اخراج و کلیساها را تصفیه نمود، به بازسازی کشور و عمران و آبادانی آن مبادرت نمود. همین موضوع باعث شد تا گرجستان در این دوره از نظر مذهبی نیز مانند روابط سیاسی، دوران آرامی را پشت سر گذارد؛ زیرا مناسبات این شاه باگراتی با الجایتو خوب بود و او به وظایف خود به عنوان شاه تابع از جمله در پرداخت جزیه و غیره به خوبی عمل می‌کرد.[۳]

با درگذشت الجایتو، ابوسعید بهادرخان به قدرت رسید. (حک۷۱۶-۷۳۶ق./۱۳۱۶-۱۳۳۵م.) در یک نگاه کلی به وضعیت قفقاز جنوبی، مخصوصاً مناطق مسیحی‌نشین این منطقه در دورهٔ

---

۱ بیانی، همان، ج۲، ص۴۸۸؛ Brosset, Ibid, v1, pp.638-639.

2 Brtsqinwaleh.

3 Manvelichvili, Ibid, pp.241-243; Allen, Ibid, v1, pp.121-122.

حکومت ابوسعید می‌توان اشاره کرد که این دوره، علاوه بر اجحاف‌ها و نابسامانی‌های مالیاتی و ظلم وستم‌هایی از این دست،[۱] از نظر مذهبی نیز، دورهٔ خوب و توام با آسایشی برای اهالی مسیحی قفقاز جنوبی نبود، زیرا رفته و رفته به‌دامنهٔ این آزار و اذیت‌ها و سختگیری‌هایی که از زمان اسلام‌آوردن غازان‌خان به مسیحیان صورت می‌گرفت، افزوده شد. به‌عنوان نمونه در دهه نخست سدهٔ هشتم هجری/چهاردهم میلادی مسیحیان، بیش‌تر مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. در دههٔ دوم این سده، صومعه‌ها و کلیساها در بخش‌هایی از شمال‌شرقی ارمنستان ویران و غارت و مسیحیان جنوب این سرزمین نیز از جمله در نواحی‌ای چون برکری، لوری و ارزنجان با سختگیری‌های زیادی مواجه شدند.[۲] شدت این اقدامات تاحدی بود که در دههٔ سوم گریگور اسقف شهر ارزنجان(کارین) به دلیل مقاومت در برابر سیاست‌های مذهبی ایلخانان کشته شد.[۳] در چنین شرایطی، مسیحیان از جمله در قفقاز جنوبی از سال۷۳۴ق./۱۳۳۴م. مجبور به پوشیدن لباس-های مخصوص و قابل تشخیص از دیگر گروه‌های مذهبی شدند، و این موضوع نیز بر میزان سختگیری‌های اعمال شده بر آنان افزود.[۴] از طرف دیگر از اواخر سدهٔ هفتم و اوایل سدهٔ هشتم هجری/سیزدهم و اوایل سدهٔ چهاردهم میلادی، اقدامات ضد مسیحی و آزار این گروه‌ها در منطقه قفقاز جنوبی، توسط امرا و نویان‌های مغول و حمله به کلیساها و صومعه‌های ثروتمند و غارت آن‌ها که به طور کلّی از ضعف حکومتی و سیاست‌های مذهبی حاکمان ناشی می‌شد؛ بر آشفتگی و بی‌نظمی این منطقه افزود.[۵] به‌گونه‌ای که بدروسیان اوضاع سدهٔ هشتم هجری/چهاردهم میلادی از جمله دوره ابوسعید را برای مسیحیان، روزگاری «تلخ و جهنمی» توصیف می‌کند.[۶]

نتیجه‌گیری

از آنچه در بالا گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که ایلخانان غیرمسلمان، پس از تابعیت حاکمان قفقاز جنوبی که بیش‌تر مسیحی بودند از اختلاف و دشمنی مذهبی آن‌ها با مسلمانان به نفع خود سود

---

1 Bedrosian, Ibid, pp.217-218.
2 Bedrosian,Ibid, p.210.
3 Samuel of Ani(1893), *Samueli k'ahanayi Anec'woy hawak'munk' i groc' patmagrac'*, editor A.Ter-Mik'elean,Vagharshapat, ԱԵԱՆՆԻ, pp.167; Bedrosian, Ibid, p.211; Y,Manandean(1903), *Hayoc' nor vkanere*, 1155-1843(Armenian Neo-martyrs, 1155-1843), editor Hrh Acharean, Vagharshapat, p.123.
4 Samuel of Ani, Ibip, p.165; Bedrosian, p.272.
5 Bedrosid,an, Ibid, p.242.
6 Bedrosian, Ibid, p.211.

جستند. از میان عوامل مختلف که در سیاست مذهبی مغولان و ایلخانان غیرمسلمان تعیین‌کننده بـود، می‌توان به دشمنی آن‌ها با ممالیک که مغولان را شکست داده و راه ادامه فتوحاتشان را سـد کـرده بودند و مسلمان‌بودن بیش‌تر ساکنان قلمرو ایلخانان که ممکن بود به سوی دولت‌های مسلمان گرایش یابند، اشاره کرد. ممالیک پس از سقوط بغداد، مصر را به صـورت مرکـز دینـی مسـلمانان درآورده بودند و این موضوع می‌توانست تهدید بالقوه‌ای برای قلمرو ایلخانان که اکثریت مردم آن سنی مذهب بودند، تلقی شود. از طرف دیگر منطقه قفقاز جنوبی با اردوی‌زرین که به دنبال مطامع ارضی خود در اران و آذربایجان بود و گاه با ادعاهای مذهبی و اتحاد با ممالیک، کار را بر ایلخانان دشوار می‌نمـود، مواجه بود. اتحاد و یا دادن راه عبور به اردوی‌زرین به وسیله حاکمان قفقاز جنوبی می‌توانست بـرای ایلخانان تهدیدی جدی تلقی شود. از این‌رو امرای مغول و ایلخانان غیرمسلمان، بنـابر منـافع و مقاصـد سیاسی، نسبت به مسیحیان جنوب قفقاز تسامح نشان می‌دادند.

با مسلمان‌شدن ایلخانان، وضعیت مسیحیان جنوب قفقاز تاحدودی تغییـر کـرد؛ زیـرا اینـک ایلخانان، خود را مدافع حقوق مسلمانان و مجبور به درپیش‌گرفتن تمهیداتی در مقابل غیرمسلمانان از جمله مسیحیان جنوب قفقاز می‌دانستند. این موضوع تاحدی بـر روابـط ایلخانـان مسـلمان بـا حاکمان جنوب قفقاز تأثیر گذاشت و باعث شد تا مردم ایـن منطقـه در ایـن دوره از حکومـت ایلخانان در تنگا قرار گیرند. از طرف دیگر در عرصه سیاست خـارجی نیـز موضـوع اسـتفاده از ابزارهای دینی علیه ممالیک و یا اردوی‌زرین به دلیل مسلمان‌بودن ایلخانان منتفی شده بود و آن‌هـا نمی‌توانستند نیروهای نظامی جنوب قفقاز را با ابزار دین علیـه دشـمنان هـم‌مـذهب خـود، یعنـی ممالیک و اردوی‌زرین برانگیزند. با این‌همه در تمام دوره مذکور، مطامع و اهداف سیاسی ایلخانان در روابط سیاست خارجی آن‌ها، عاملی تأثیرگذارتر از رویکرد مذهبی آنان بود و اگـر خطـری مطامع آن‌ها را تهدید می‌نمود به شدت در مقابل آن ایستادگی می‌کردند؛ همان‌گونـه کـه دربـاره تابعیت منطقه جنوب قفقاز و مقابله با شورش‌های این منطقه بدون توجه به دین و مذهب ساکنان آن برخورد می‌کردند.

منابع و مآخذ

- اشپولر، برتولد(۱۳۶۸)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمهٔ محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- اقبال، عباس(۱۳۳۶ش)، *تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت*: تهران، انتشارات امیرکبیر.
- امیراحمدیان، بهرام(۱۳۸۱)، *جغرافیای کامل قفقاز*، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- بیانی، شیرین(۱۳۷۱)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: نشر دانشگاهی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین‌بن‌همام‌الدین الحسین (۱۳۳۳ش)، *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، جزء سوم از مجلد اول، تهران: انتشارات خیام.
- رانسیمان، استیون(۱۳۷۱)، *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمهٔ منوچهر کاشف، تهران: علمی و فرهنگی.
- رمزی، م.م(۱۹۰۸م)، *تلفیق‌الاخبار و تلقیح‌الآثار فی وقایع قزان و بلغار و ملوک التتار*، به اهتمام ابراهیم شمس‌الدین، اورنبورگ: مطبعة الکریمیة و الحسینیة.
- لین، جورج(۱۳۸۹)، *ایران در اوایل عهد ایلخانان(رنسانس ایران)*، ترجمهٔ ابوالفضل رضوی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گروسه، رنه(۱۳۵۳)، *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمهٔ عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مرتضوی، منوچهر(۱۳۷۰)، *مسائل عصر ایلخانان*، تهران: آگاه.
- میرخواند، سیدبرهان‌الدین (۱۳۳۹ش)، *روضة‌الصفا*، ج۵، تهران: انتشارات خیام .
- وصاف، شهاب‌الدّین‌عبدالله(۱۳۳۸)، *تجزیة‌الامصار و تزجیة‌الاعصار(تاریخ وصّاف)*، تهران: کتابخانهٔ ابن‌سینا و کتابخانهٔ جعفری تبریزی.
- ویلتس، دوراکه(۱۳۵۳)، *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: سهامی انتشارات خوارزمی.
- همدانی، رشیدالدین‌فضل‌الله(۱۳۷۳)، *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمّد روشن و مصطفی موسوی، تهران: انتشارات البرز.

- Aknerci,Grigor(1949),"*History of the nation of the archers (The Mongols)*," The Armenian text edited with an English Translat by Robert.P.Blake & R.N.Fruye, Harvard Tournal of Asiatic studies, No: 3-4.
- Allen,William Edward David(1932),*A History of the Georgian People from the beginning down to Russian conquest in the nineteen century*, No place: Barnes&noble.
- Arewelci,vardan(1862),*Hawak'umn patmut'ean Vardanay vardapeti lusabaneal*, Venice: Mechitarist Press.
- Babayan, H.L(1976), *Hay zhoghovrdi patmut'iwn (History of the Armenian People)*,V3, Erevan, ԱԱԱՄՆ.
- Bedrosian, Robert Gregory(1979), *the Turco–Mongol invations and the Lord of Armenia in the 13-14th centuries*, No place: Columbia University.
- Howarth, H.Henry[no date], *History of the Mongols from the9th to 19th*,V3,NewYork: Burt franklin.

- Brosset, m.F(1858), *Histore the La georgie*. St, Petersburg: anonyme.
- Ganjakeci,Kirakos(1961),*Patmutiwn Hayoc[History of Armenia]*,ed:K.A, Melik O hanjanyan, Erevan, ԱԱԱՆՈՒՆ.
- Het'um the Historian(1842), *Historian of the Tatars,(The Flower of Histories of the East)*, translator:M. Awgerean,Venice: S.Ghazar.
- Kurkjian,Vahan.M[no date], *A History of Armenia, no place*, General Benevolent Union of America.
- Manandean,Y(1903*),Hayoc'nor vkanere,1155-1843(Armenian Neo-martyrs,1155-1843)*, editor Hrh Acharean, Vagharshapat.
- Orbelean, Step'annos(1866), *Histoire de la Siounie*, translate to french by M. Brosset, St. Petersburg, anonyme.
- Samuel of Ani(1893), *Samueli k'ahanayi Anec'woy hawak'munk' i groc' patmagrac'*, editor A.Ter-Mik'elean,Vagharshapat, ԱԱԱՆՈՒՆ .
- Sparapet, Smbat, Smbatay Sparapeti taregirk'(1956), Editor:S.Agelean, Venice: S.Ghazar.
- Xach'ikyan, L(1950), XIX Dari hayeren jerhagreri hishatakaranner, Erevan.